

این توییچ منبعی بجهت امة الله در ارض قاف نازل شده تا جميع اماء الله تلاوت نمایند و در جميع بلاد انتشار دهند

هو الباقي

ان يا امة الله اتصبرين على مقعدك بعد الذي كان قميص الغلام محمراً بدم البغضاء بين الارض و السماء و ينادي في كل حين بنداء حزين و كلما يستغيث من احبائه يتقربون اليه بسيوف الحسد و كذلك كان الامر ان انت من العارفين اذا قد وقع جمال البهآء في غيابت الحب و انك ان وجدت سياره العمآء فارسله لعل يدلي دلو الوفاء في هذا البئر الظلمآء و يرفع به الغلام و يستضيئ بلحاظه كل العالمين ان يا امتي اتصبرين على محلك بعد الذي ابتلى الخليل بيد التمرود و لن يجد لنفسه ناصرآً الا الله العزيز الجميل ان يا امتي اتصبرين الماء بعد الذي كان الحسين ظمآناً في ارض الطف و كان ان يمص من عرقه قطرات دم منير اتصبرين في الرضوان بعد الذي كان جمال السبحان متغيرآً بما اصابته البأسآء من جنود الشياطين ان يا امتي اتفرحين بعد الذي بدل فرح الله ربك بالحزن الكبرى و بذلك استدمت قلوب الممكنات ثم افئدة المقرين عن وراء حجبات عز بديع اتأكلين من نعمة الله ربك بعد الذي يأكل الغلام من قطعات كبده بما اكتسبت ايدي المنافقين قولي يا ملأ البيان استرحتم في بيوتكم بعد الذي تغرب جمال القدم و حل في ديار التي لن يعرفه احد من اهلها لا من وضيعهم و لا من شريف اتضحكون بعد الذي كان الروح بين يدي اليهود و يلدغوه كالتعبان في كل حين فوا حسرتاً عليكم بما نسيتم عهد الله و ميثاقه و نبذتم امر الله و اخذتم ما امركم هو انكم يا ملأ المنافقين

ان يا امآء الله اتكلن عيونكن بعد الذي ييكي عيون القدم و يجرى الدموع على خدوده كما يمطر سحاب الفيض على حدود ارض بديع اتزين اجسادكن بعد الذي كان رداء الله مشبكاً من رماح المنكرين اتدخلن في حجرات السرور بعد الذي انقطعت نفحات السرور عن رضوان اسمي العظيم ان يا امآئي اتحمرن وجوهكن و اصفر وجه الله من لطمات البغضاء من الذينهم ما آمنوا باحد من رسل الله بما انكروا هذا الفضل العزيز المنيع

يا امتي فاعلمي بان محبوب الرحمن قد ابتلى بين ملأ البيان كما ابتلى على بين ملأ الفرقان تالله بل اعظم من ذلك لو انت من الشاهدين و ان يوسف الجمال ينادي حين الذي وقع تحت اظفار الذئب و يستنصر من احبائه لعل يقوم احد على نصره و يكون من الناصرين اذا فاضربن على فخذكن ثم على تراثكن ثم على رؤسكن بما اراد الغلام ان يخرج عن بين هؤلاء بما ورد عليه ما لا يحصيه احد من العالمين تالله اهترت شجرة القصى ثم انقعدت بجذعها على وجه الارض بما هبت على سدره المنتهى روايح السموم عن شطر القلوب من عبادنا المشركين ان يا امتي اتسترين رأسك بعد الذي ارتفع رأس الغلام على سنان البغضاء و بذلك عرت الحوريات رؤسهن في غرفات البقاء و قلعن شعراتهن بما شهدن سلطان الابهي بين يدي الاشقيآء الذينهم اعترضوا على الله و كانوا من المعترضين على جمال عز قديم

ان يا جمال القدم ذكر العباد بما اذكرناه لك خلف سراق العصمة ثم اكشف جمال الاسرار عن حجبات الاستار اقل من ان يلتفت بذلك احد الا كل فطن طاهر عليم لعل يعرفون بما نزلنا حكمه في التوراة و جعلناه عبرة للسامعين لان في ذلك لايات للعارفين و بينات للموقنين و دلالات لكل مجاهد امين الذين لن يمنعهم اشارات الكلمات عن الورود في مقابلة العرش هذا المقر المقدس الذي بترابه يستبركون اهل ملأ القدم على مكامن قدس رفيع قل انا خلقنا البلعام من قبل بقبضة من الطين ثم البسناه قميص الاسماء بحيث اشتهرنا اسمه بين عبادنا المقرين و ارفعنا ذكره الى مقام الذي كان ان يذكره الناس في اكثر الديار و احاطته امطار الفضل من سحاب امرنا المبرم العزيز القدير فلما قضت ايام بعثنا بعده الكليم بايات بينات و ارسلناه الى بلده اذا انكره و غرته الرياسة الى ان حارب بالذي بحرف منه خلق السموات و ما دونها و الارضين و ما عليها و جعلناه مظهر

نفسی العليم الحكيم ان يا عبد خذ زمام القلم ثم اكف بما اجريت من فمه من رحيق القدس و تسنيم المنير ان اختتم الكلام في هذا المقام ثم ابتداً بذكر اصفیائی ليكون ذكراً و شرفاً للذاكرين

قل ان يا اهل البهآء ان اركبوا سفينة البقاء التي جرت على بحر الحمراء ان الله ما قدر للمشركين نصيباً منها لأنها لا تحمل الا اهل التقى من اصحاب هذا الفتى الذي ركب رفرف الاستجلال و يصح بين السموات و الارض و يدعو الناس الى وجه الله لعل يكونون من المتوجهين و انتم يا اهل البهآء ان وجدتم احداً ان يحلل الالمام و يجريه على الالواح فاكتبوا به ما نزل في هذا اللوح ثم انشروه في كل البلاد ليظهر آثار الله بين عباده الموقنين و ان لن تجدوا فاكتبوه بالذهب الخالص ايّاكم ان لا تجاوزوا عما أمرتم به و لا تكونون من الصابرين قل ان الله قد اشرق عن افق تلك الكلمات شمساً مشرقات و لا يعلم عدتها الا الله المحصى العليم و يرّى بكل واحد منها عالماً من عوالمه التي ما اطلع بها احد من الممكنات الا الله العالم الخبير فطوبى لمن قابلها و استضاء بها و يخرب بوجهه عند اشراقها و لا يكونون من المستكبرين و ان حرفاً من هذا اللوح ليكفي في الحجية و البرهان كل من في السموات و الارض و لا يعرفها الا كل منصف بصير و لو يضعها احد على كل شئ او تلى على السموات و الارض ليجدها خاضعاً لوجه ربك و تلك الكلمات نلقيها على العباد لعل الناس يكونون من المقبلين و يستقيمون على الامر و ينصرون هذا العبد الوحيد الوتر الفريد

اینکلمات در شرح توقیع مبارک نازل شده ولكن معانی الفاظ آن بلسان پارسی شرح شده و بر حقیقت معانی آن احدی آگاه نه الا نفسه المقتدر العزیز القدير

### هو الله البهي الابهي

ای کنیز خدا آیا صبر را در صدر قرار دهی و یا اضطبار را بر اضطراب اختیار نمائی بعد از آنکه قمیص این غلام الهی و ثیاب این جمال روحانی مرشوش و محمّر گشته بدم بغضا در بین ارض و سما و در کلّ حین بنداء حزین ندا فرماید و هر گاه از دوستان استغاثه نماید و یا از محبّان استعانت جوید بشمشیرهای حسد تقرّب جویند و به تیغهای رشک و غضب اجابت نمایند این چنین بوده است امر این جمال مظلوم اگر هستی تو از عارفین و در اینوقت جمال ابهی در بئر ظلما مسجون گشته و در جنح بلا محبوس شده پس اگر یافتی تو سیّارة عما را او را بر سر این بئر ظلمانی دلالت نما و بر نصرت این یوسف مصر رحمانی هدایت کن که شاید دلو وفا را در این بئر ظلما فرود آرد و نزول دهد و این جمال الهی صعود کند و بلحظات و نظرات او مستضیی شوند عالمیان ای کنیز من آیا در محلّ خود صابر شوی و بر مسکن خویش ساکن گردی و آسایش طلبی بعد از آنکه خلیل رحمن در دست نمرود ملک طغیان مبتلا گشته و از برای نفس خود ناصری نیابد و معینی مشاهده نماید مگر خداوندی که عزیز و جمیل است ای کنیز من آیا از ماء عذب فرات بنوشی بعد از آنکه حسین مظلوم کبد مبارکش از نار عطش سوخته و خدّ منبرش از حرارت ظمأ برافروخته بشدّتیکه از عروق مبارکش قطرات دم میمکد ای کنیز من آیا رخت طلب را بساحت گلستان طرب کشانی و یا بجهت سیر و سیاحت خود را برضوان سرور و بهجت رسانی بعد از آنکه جمال الهی از ایذا و اذیت جنود شیطانین نفسانی متغیّر و پژمرده گشته و نار طلعتش خاموش و افسرده شده ای کنیز من آیا سرور و شادمانی جوئی و یا فرح و کامرانی طلبی بعد از آنکه فرح و مسرت پروردگار بحزن و کدورت عظمی تبدیل گشته و بدینجهت قطعات کبد ممکنات و افتدۀ مقرّبین از وراء حجبات بدمّ حمرا تقلیب شده ای کنیز خدا آیا از نعمت پروردگار خود تمتّع جوئی و برخورداری طلبی بعد از آنکه غلام الهی از قطعات کبد خود تناول نماید بسبب آنچه اکتساب کرده ایادی منافقین پس بندای بلند اعلی و حنین کبری ندا کن ای ملاً بیان آیا مستریح شوید در بیوت خود بعد از آنکه جمال قدم از ممالک قرب غروب نمود و در ملکی نزول فرموده که نشناسد او را احدی از اهل او نه از وضع و نه از شریفی ای کنیز من آیا متبسم شوی و یا

خنده نمائی بعد از آنکه روح در دست یهود افتاده و بزخم حسود و دار عنود مقتول و مصلوب گشته و چون ثعبان کین او را در کلّ حین بگزند پس حسرت باد بر شما بجهت آنکه عهد و میثاق حضرت ذوالجلال را فراموش کردید و نسیان نمودید و امر الهی را ترک نمودید و بطوع و رغبت قبول نمودید آنچه امر کرد شما را هوای نفسانی خود ای ملاً منافقین ای کنیزان خدا آیا چشم را بزینت کحل مکحول نمائید بعد از آنکه عیون قدم گریان است و دموع او بر خدود او چون امطار نیشان در فیضان و آیا اجساد خود را زینت دهید بعد از آنکه رداء محبوب مشبک گشته از رماح انکارکنندگان و یا در حجرات سرور درآید و یا در محافل فرح و ظهور حاضر شوید بعد از آنکه نفحات سرور مقطوع و شئونات بهجت و ظهور ممنوع شده از رضوان اسم عظیم من ای کنیزان من آیا خدود را چون گل حمرا بلون شقرا مشاطه نمائید با آنکه جمال ابهی از لطمات بغضا بلون صفرا مشهود گشته از ظلم کسانیکه باحدی از رسل پروردگار ایمان و اقرار نموده‌اند و این فضل عزیز منیع را انکار نموده‌اند ای کنیز من بدان که محبوب رحمن بین ملاً بیان چون نقطه اولی در بین ملاً فرقان مبتلا گشته قسم بجمال ذوالجلال که بلائی این جمال اعظم‌تر و اکبرتر است از بلائی اولین و آخرین اگر هستی تو از گواهان و در اینوقت یوسف جمال در تحت اظفار الذئب بندای حزین ندا فرماید و از احبّاء خود طلب نصرت نماید که شاید نفسی بقدرت و سلطنت الهیه بر این امر قیام نماید و این جمال مظلوم را نصرت نماید ای کنیزان من در این هنگام چون غلام روحانی اراده نموده که جمال نورانی را از انظار محبین و مغلین پوشاند دست افسوس و حسرت را بکمال تأسّف و حیرت بر سر و سینه زیند و با ناله زار همراز گردید و بضجیح و حنین دمساز شوید تا از چشم چشمه خون موج زند و از قلب جیحون دم جاری و ساری گردد قسم بخدا که شجره قصوی در مکانم اعلی باصل خود بر زمین افتاد زیرا که وزید بر این سدره منتهی و جمال ابهی اریاح سموم از قلوب کسانیکه مشرک بالله بوده و خواهند بود ای کنیز من آیا سر را بمقنعه‌های الوان مستور و مزین نمائی بعد از آنکه رأس غلام مصر بقا بر سنان بغضا مرتفع گشته و باین سبب حوریات فردوس که در غرفات بقا ساکن و مستریحند برهنه نمودند سرهای خود را و پریشان نمودند موهای خود را زیرا که مشاهده نمودند که سلطان ابهی در دست اشقیا مبتلا گشته و در کلّ حین بر این جمال قدیم اعتراض مینمایند

در این حین جمال ابهی به بیانات قدس روحانی و کلمات عزّ سبحانی میفرماید که ای اصحاب بها بر سفینه بقا راکب شوید و بر بحر حمرا در اینمدینه کبریا حرکت نمائید و در اینمقام قدر خود را دانسته که احدی در این موهبت عظمی و مکرمت کبری شریک نبوده و نخواهد بود چه که الیوم جمیع کشتی‌ها در غمرات طمطام فنا مبتلا گشته‌اند مگر این فلک قدس سبحانی و سفینه عزّ رحمانی که هر که باو تمسک یافته از فتنه ایّام محفوظ ماند و مقدّس فرموده او را پروردگار از حمل مشرکین و قعود معرضین و اینست فضل پروردگار که مخصوص است باوراق سدره تقدیس که از جیب قمیص ابهی بضیاء ابدع اصفی ظاهر گشته‌اند پس قدر این فیض بدیع و فضل منیع را دانسته که مبدا مظاهر شیطان شما را از ظلّ سدره رحمان منع نمایند و در ارض از محروم‌شدگان محسوب شوید پس شما ای بندگان من و مرایای جمال من اگر یافتید نفسی را اینکه قادر باشد که الماس را حل نماید و جریان دهد پس بنویسید این کلمات بدیع منیع را بمداد الماسیه و نشر دهید او را در هر بلاد تا آنکه آثار الهی در ما بین عباد او انتشار یابد و اگر نیافتید و قادر بر او نگشتید پس بنویسید آنچه از سماء تقدیس نازل شده بذهب خالص و بفرستید بمدینه‌ها و دیارهای من که شاید اهل دیار بجمال مختار راه یابند و هدایت شوند و از سلسبیل قدس منیع و تسنیم عزّ بدیع بیاشامند اینست وصیت پروردگار شما اگر هستید از شنوندگان و بدرستیکه اشراق فرموده از افق این کلمات پروردگار عالمیان آفتابهای عزّ صمدانی را که احدی بر احصای اعداد آنها قادر نبوده و نخواهد بود مگر پروردگار شما که او است احصاکننده و دانا و تربیت میفرماید بهر یک از این آفتابها عالمی از عوالمهای خود را که اطلاع بان عوالم نیافته احدی از ممکنات مگر نفس او که عالم و دانا و محیط است بر جمیع عوالم خود پس بشارت باد کسی را که مرآت صدر

خود را مقابل نماید باین آفتابهای عزّ تمکین که از مشرقهای امر ربّ العالمین طلوع نموده‌اند و اشراق فرموده‌اند و بیفتند بوجه  
خود بر تراب در نزد طلوع این شمس معانی و نباشد از تکبرکنندگان  
این کلمات در شرح آیات عزّ صمدانی بلسان فارسی ذکر شد تا هر نفس از معین قدس حیوان که از فم رحمان  
جاری و ساری گشته طلب حیات باقی نماید و بعضی از آیات این توفیق منبع ترجمه نشده با دراک قارئین منوط و مشروط گشته  
تا چه ادراک نمایند فعلى الله قصد السبيل يهدى من يشاء الى صراطه العزيز المستقيم

---

این سند از [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) کتبخانه‌ی مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر